

حواس مون باشه...

سید حسین ذاکر زاده

آقا ما همه جور افتخار کردن دیده بودیم. افتخار کردن به هیکل و کول و بازو و خلاصه «بادی بیلدینگ»... افتخار به تیپ و قیافه و موی سر و قد بالای صدو هشتاد، افتخار به رتبه دو رقمی کنکور و معدل و دانشگاهی که قبول می‌شن. افتخار به تیم ورزشی که عضو اون هستن یا طرفدارش. افتخار به هنر و حرفه و کاری که انجام می‌دن، افتخار به فامیل و دوست و آشنایی که باهاشون مرادوه دارن، حتی افتخار به وسیله‌ای که سوار می‌شن؛ اما تا حالا ندیده بودیم کسی - دور از جون شما - به حماقت خودش افتخار کنه!

به این که با خودش کاری کنه که تا حدّیه حیوون زیبون نفهم تنزل کنه! به این که یه چیزی رو بخوره که عقل و هوش و نزاکتش رو به باد بده.

به مصرف چیزی افتخار کنه که از اون به آدم بی‌حیا و بی‌غیرت می‌سازه و بعد از این که از اون حالت خارج شد باید کلی خجالت بکشه - البته اگه براش حیایی مونده باشه - و از این و اون به خاطر حرفا یا کارایی که کرده معذرت خواهی کنه.

اونی که به خاطر مصرف چیزی افتخار می‌کنه یه نادونه! حالا هر کسی می‌خواد باشه. از پرفسور بالتازار گرفته تا کسی که فقط بلده تا چهل بشمره. از یه نوجوون خام چهارده پونزده ساله گرفته تا - خدای نکرده - پیرمرد برشته صدوبیست ساله! چون مصرف مشروبات الکلی نقطه شروع خیلی از کارای دیگه‌ست که یه آدم عاقل (!) به هیچ وجه سراغشون نمی‌ره.

مثل مصرف مواد مخدر و مواد روان‌گردان، جنایت، سرقت، ضرب و شتم، قتل، خودکشی، فحشا، خودفروشی، و هزاران اتفاق بد دیگه.

پس حواس شون باشه بعضی‌ها دارن به چه چیزایی افتخار می‌کنیم. حواس مون باشه که وقتی با دوستانمون رفتیم مهمونی، یا رفتیم پیک‌نیک، اسیر ماجراجویی یا لذت‌طلبی‌های احمقانه نشیم...



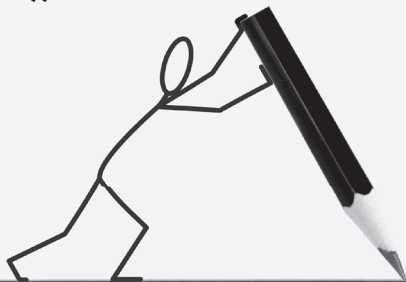
پرونده ویژه

روی میز تحریریه

دیدار

۳۳

ش ۱۱۷



۱. سوت و کف و امثالهم!

اجازه بدهید یک کف مرتب به افتخار خودمان بزنیم! حقیقتش این که دیدیم عده خیلی از دوستان، یک مقدار انتقادهای غیر کارشناسانه به ما می‌گیرند و بعضی وقت‌ها هم سیاست ایرادگیری‌های بنی اسرائیلی را در پیش می‌گیرند. ما هم یک کف مرتب، همراه با صدای سوت و جیغ و اینها (!) به افتخار خودمان راه انداختیم و یک موج مکزیکی هم با همکارانمان در دفتر مجله، ضمیمه‌اش کردیم!

کسی اعتراضی دارد؟! یعنی ما حق نداریم به افتخار خودمان، از این جنگولک‌بازی‌ها دریاوریم؟! از شهرستان‌ها هم خبر رسیده، موج مکزیکی مذکور به آنجاها نیز رسیده و همچنان دارد به سایر شهرستان‌ها هم می‌رسد!

۲. به ادامه برنامه توجه کنید!

شما همچنان مشغول رؤیت روی میز تحریریه هستید!

۳. ناقابل است...

اگر دقت کرده باشید، برندگان مسابقه، از چهار نفر به پنج نفر افزایش پیدا کردند. برای شماره قبلی، چون نخواستیم ریا شود، اصلاً جریان را توی بوق نکردیم. اما هر چه با خودمان کلنجار رفتیم، نتوانستیم نگوییم که به خاطر استقبال پر شمارتان، برنده‌هایمان را به پنج نفر افزایش داده‌ایم. الان هم اگر نمی‌گفتیم، توی گلویمان می‌ماند و شاید هم خفه‌مان می‌کرد!

۴. دباغ‌خانه بود این شماره!

پرونده ویژه این شماره از آن بدقلق‌ها بود. پوست‌مان را کند و ما هم پوستش را کندیم! نبودید ببینید این شماره در دفتر مجله چه خبری شده بود! حالا که مجله چاپ شده، باید حساب کنیم و ببینیم کی بیش‌تر زده و کی بیش‌تر کتک خورده؟! «ناک‌اوتش» کردیم و برای شماره بعدی داریم نفس چاق می‌کنیم.

